

## آفریقای جنوبی

### کارگران متشکل می‌شوند



معدنچان ساه‌بوت آفریقای جنوبی، طلایه‌دار مبارزه علیه آپارتاید هستند.

را ایجاد کند. وگرنه مبارزه فطعی با دولت شروع خواهد شد. اگر این تهدید عملی شود، رژیم آفریقای جنوبی شدیداً بمخطر خواهد افتاد.

همچنین در طی ماه گذشته حملات نظامی نیروهای انقلابی علیه رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی افزایش یافته است. در یک عملیات بمب گذاری در مناطق مرزی با زیمبابوه ۸ نفر از نظامیان کشته و چندین نفر زخمی شدند.

به دنبال این عملیات دولت آفریقای جنوبی دولت زیمبابوه را تهدید کرد که در صورت عدم جلوگیری از فعالیت نیروهای انقلابی از خاک آن کشور، دست به عملیات نظامی علیه زیمبابوه خواهد زد.

در روز اول دسامبر با متحد شدن مهم‌ترین اتحادیه‌های کارگری در تشکل جدیدی به نام "کنگره اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی" (COSATU)، بزرگترین اتحاد کارگری در تاریخ آفریقای جنوبی ایجاد شد. این تشکل قدرتمند جدید که دربرگیرنده اتحادیه معدنچیان سیاه‌پوست و ۳۴ اتحادیه دیگر است، دارای ۵۲۰،۰۰۰ عضو است که بیشتر آنان سیاه‌پوست‌اند. این تشکل جدید در اولین گردمایی خود در شهر "دورس" نامتویب قطعنامه‌ای خواستار حق‌رانی همگانی در یک آفریقای جنوبی دموکراتیک و عاری از هرگونه ستم و استثمار شده است. این تشکل به دولت نژادپرست آفریقای جنوبی، پس ماه فرصت داده است تا اصلاحاتی

ساختمان حزب حاکم را اشغال کردند. در درگیری‌های بین دانشجویان و پلیس در هفته‌های اخیر هزاران نفر دستگیر و صدها نفر به شدت زخمی شدند. دانشجویان در اکثر درگیریها از بمب‌های آتشزا علیه نیروهای پلیس استفاده می‌کنند. □

## اسپانیا

### قتل یکی از رهبران اتحادیه‌های کارگری ماهیت دولت "سوسیالیستی" را برملا می‌سازد

قتل یکی از رهبران اتحادیه‌های کارگری باسک به نام "میگوتل زابالزا" به وسیله پلیس اسپانیا خشم و تنفر مردم باسک را برانگیخت. "گارد داخلی"، یکی از ارگانهای سرکوب بازمانده از دوران حکومت فاشیستی ژنرال فرانکو، که مسئول این جنایت هولناک است، ادعا کرده است که مرگ زابالزا در حین فرار از زندان رخ داد. مردم باسک که این ادعای گارد داخلی را کاملاً بی‌پایه می‌دانند، تظاهرات وسیعی را در اعتراض به قتل زابالزا برپا کردند.

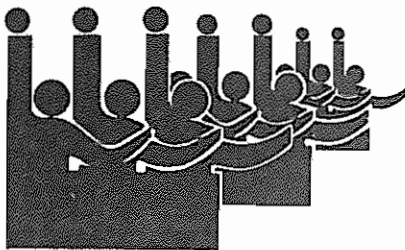
نژم به یادآوری است که دولت حاکم در اسپانیا خود را دولتی به اصطلاح سوسیالیست می‌داند. اما حقیقت این است که بران کارگران و زحمتکشان اسپانیا هیچ تفاوت اساسی بین این دولت و دولت فرانکو وجود ندارد. امروزه نیز دستگیر، زندانی و شکنجه کردن نیروهای انقلابی مثل دوران فرانکو ادامه دارد. دولت کونزالس به رغم ایجاد بعضی رفرمهای مردم فریبانه در ارتش، استخوانبندی اصلی آن و سلسله مراتب دوران سلطه فاشیسم را عم چنان حفظ کرده است. این حقایق نشان می‌دهد که گذار از فاشیسم به اصطلاح دموکراسی در اسپانیا تنها بر مبنای مصلحت اندیشی طبیعی حاکم اسپانیا انجام گرفته و ربطی به منافع بوده‌ها نداشته است. □

## گزارشی از

### جریان دادگاه یکی از رفقای هوادار سازمان در فرانکفورت

## آلمان غربی

گرد، مبارزات این حزب و سیاستهای امپریالیسم در منطقه، به زبان آلمانی خوانده شد و پیام دبیر اول حزب کارگران کردستان ترکیه به مناسبت هشتمین سالروز تأسیس حزب به وسیله ویدیو پخش شد. در این مراسم همچنین فیلم کوتاهی از آموزش و عملیات نظامی پیشرگان حزب در کردستان ترکیه نمایش داده شد. سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی هوادار سچفا با گذاشتن میز کتاب و ارسال پیام غمبستگی بین المللی و مبارزاتی خویش را با خلق کردن نشان داد. □



## آمریکا

سکاگو - به دنبال تشدید جو ضد فلسطینی و ضد عرب در آمریکا و ترور چند شخصیت ضد صهیونیست، " کمیته همبستگی با خلق فلسطین ( ۶۹ نوامبر ) " برنامه‌ای در تاریخ ۷ دسامبر در شهر شیکاگو برگزار کرد. انجمن دانشجویان ایرانی در شیکاگو هوادار سچفا با شرکت خود در این برنامه ضمن همبستگی با مبارزه خلق فلسطین با برپایی میز کتاب به اسراکری جمهوری اسلامی پرداخت.

طرفداران حزب ضد انقلابی بوده بدون اطلاع قبلی و با حمایت " حزب هموست آمریکا " کویسیدند در این برنامه میز کتابی برپا کنند. رفقای ما به این حرکت گردانندگان برنامه اعراض کردند و با خواندن قطعنامه‌ای

تأمیاب که ریاست دفتر نمایان هوایی ملی ایران در آلمان را به عهده دارد، در دادگاه اظهار داشت که با مسئولین رژیم در ایران تماس داشته و طبق رهنمودهای آنان حرکت می‌کند. گزارشهایی مربوط به اشغال دفتر را نیز خود برای ایران فرستاده است. او ضمن سؤال و جوابی مطرح کرد که پس از اشغال دفتر چندین ساعت با یکی از مسئولین جاسوسی آلمان در تهر و بیسپادن ملاقات داشته است. او حاضر به فاش کردن تفصیلاتی نبود. او همچنین با یلیس آلمان همکاری داشته و رهنمودها و راهنمایی‌هایی برای برطرف نمودن خطرهای احتمالی و سمنارپهان نزدیک ارائه کرده است.

پس از شهادت شهید، رفیق هوادار با نشان دادن عکسهایی از جنایات رژیم در کردستان، کسارهای انقلابیون و خمین طرز ژوارسهایی که در روزنامه‌ها و مجله‌های آلمانی و فرانسوی زبان درباره جنایات رژیم آمده است دوباره از آکسیون هواداران دفاع کرد. در خانه این دادگاه، رفیق به ۶۰ ساعت کار اجباری محکوم شد. □



کلن - روز سه‌شنبه ۱۶ نوامبر ۸۵ به مناسبت هشتمین سالروز تأسیس حزب کارگران کردستان ترکیه P.K.K. مراسم باسکونی با حضور سپس از حبس هزار نفر در شهر کلن در آلمان غربی برگزار شد.

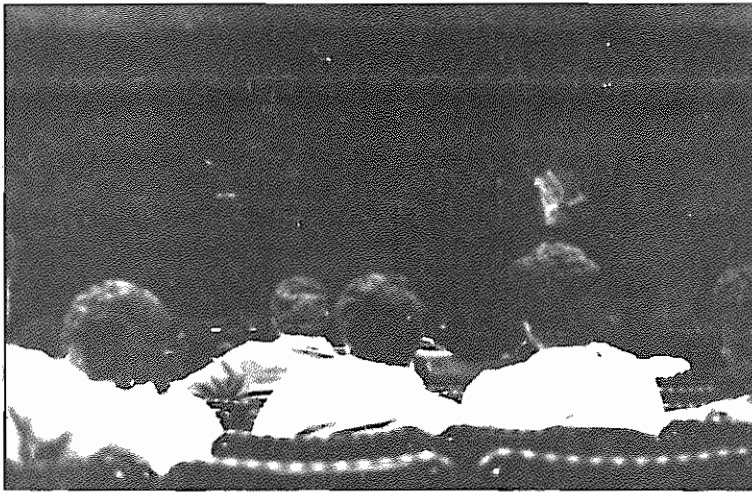
در این مراسم سپس از اعلام برنامه و شد دفعه سکوت، سرودهای انقلابی از جمله سرود اسراسوسوال به زبان کردی خوانده شد. سپس مقاله‌ای در شرح وضعیت حسن انقلابی خلق

به دنبال آکسیونهای تعرضی سراسری هواداران سازمان در خارج از کشور در تاریخ ۶ آوریل ۸۴ در دفاع از زندانیان سیاسی ایران، دفتر هوایی رژیم در فرانکفورت نیز به اشغال رفقای هوادار در آمد. به دنبال درگیری با مزدوران رژیم یعنی از رفقای هوادار دستگیر شد.

از آنجا که دولت امپریالیستی آلمان روابط اقتصادی - سیاسی نزدیکی با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دارد، به درخواست رژیم اقدام به محاکمه رفیق کرد. دادگاه رفیق در تاریخ ۱۲ نوامبر ۸۵ شروع به کار کرد.

در دادگاه رفیق ابتدا به نشریح آکسیونهای سراسری هواداران سچفا پرداخت، دلیل و اهداب آکسیون را توضیح داد. پس از آن رفیق درباره سچفا، چگونگی شکل گیری آن، مبارزات آن در زمان شاه، شرکت در قیام و سپس مبارزه علیه رژیم فرون وسطایی جمهوری اسلامی توضیح داد. او اضافه کرد که سچفا به عنوان فعال ترین و تنها سازمان کمونیستی سراسری در ایران به مبارزات انقلابی خویش در نقاط مختلف ایران علیه رژیم ادامه می‌دهد و به صورت غیر قانونی فعالیت می‌کند. تا کون صدما ن از اعضا و هواداران سازمان به دست رژیم حاکم شکنجه و اعدام شده‌اند.

رفیق سپس به شرح وضعیت زندانیان سیاسی، اعدامهای جوانان کم سن و سال، ران حمله، کسیدن خون زندانیان سیاسی قبل از اعدام، تجاوز به زنان زندانی، پرداخت. بعد از آن صوت به شهادت رسید. سه نفر از طرف رژیم به نامهای محمدرضا عقی، محمد ناصب و ساوس جهام نام رفیقی شهادت دادند. سعید



شب همبستگی در مدرسه‌ی اقتصاد لندن. شنبه ۱۴ دسامبر

مورد مسایل انقلاب ایران پرداخت.



لندن - روز جمعه ۲۰ دسامبر " کمیته‌ی موقت دفاع از خلق کرد " در اعتراض به کوچ اجباری اهالی برخی از روستاهای منطقه‌ی " سرشيو " سقز توسط رژیم جمهوری اسلامی، تظاهرات اسپنداده‌ای مقابل بانک ملی ایران در این شهر برگزار کرد. سازمان دانشجویان عوادار سقضا نیز ضمن کمک در ندادن این تظاهرات، فعلا نه در آن شرکت کرد. در محل برگزاری تظاهرات که از پیر رفت و آمد ترین نقاط لندن است، شرکت کنندگان در این تظاهرات با شعارهای فارسی و انگلیسی سیاست کوچ اجباری اهالی روستاهای منطقه سرشيو را محکوم شمردند و، با فریاد شعارها، توجه بسیاری از غابریں را به سمتی که بر خلی کرد روا می‌شود جلب کردند، به گونه‌ای که در عرض دو سوی خیابان، غابریں برای مدتی به تماس آکسیون می‌ایستادند. هم چنین بسیاری از مسافران ایرانی که به بانک ملی، و یا کنسولگری ایران در آن حوالی، مراجعه می‌کردند، جویان خبر از چگونگی این جنایت رژیم می‌شدند.

درباره‌ی برخی مسایل انقلاب در کشور خود پرداختند.

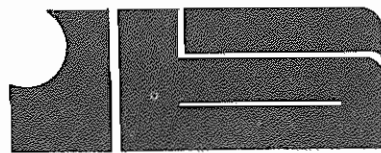
رفقای ترك طی گفتاری همزمان با نمایش اسلاید، صحنه‌هایی از دیکتاتوری در ترکیه را برای شرکت کنندگان در جلسه مجسم کردند. نماینده‌ی " همبستگی ال سالوادور " نیز به شرایط خفقان و سرکوب رژیم دواتره پرداخت. نماینده‌ی " میر " در پیی شتریح، و تاکید بر، جو دیکتاتوری در سلی، پیش شرط هر گونه تحول انقلابی در آن کشور را برافتادس حکومت پینوشه دانست. اما در سخنان او در مورد جبهه‌ای که می‌باید بدین منظور مبارزه کند، اثری از استقلال طبقاتی پرولناریا دیده نمی‌شد. این دیدگاه او در خارج از جلسه مورد انتقاد رفقای عوادار سازمان قرار گرفت. در آخرین بخش جلسه، یک رفیق عوادار سازمان به توضیح مواضع سقفا در

اعلام کردند به علت حضور حزب نوده که سالها همکار رژیم ج. ا. در کشتار و شکنجه‌ی مردم ایران بوده است، حاضر به ادامه‌ی شرکت در این برنامه نیستند. عواداران جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین ( P. F. L. P. ) که گرداننده‌ی برنامه بودند متوجه شدند که ما در طرد و افتادن حزب نوده مصمم و پیگیر هستیم.

لازم به توضیح است که جریان ضد انقلابی نوده‌ای - اکثریتی اخیرا با حمایت احزاب " برادر " تلاش می‌کند تا خود را در جلسات نیروهای خارجی مطرح کند. ما هر جا که این جریان حضور یابد، اقدام به افشاکری کرده و بر مواضع خود مبنی بر طرد جریانات خائن و فرمیسیت پای بند خواهیم بود.

## انگلستان

لندن - روز شنبه ۱۴ دسامبر به دعوت سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز - عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شب همبستگی در " مدرسه‌ی اقتصاد لندن " ( دانشگاه لندن ) برگزار شد. در این شب نمایندگان " میر " سلی، گروه " همبستگی ترکیه " ( که عواداران دیو یول در آن فعالاند )، گروه " همبستگی ال سالوادور " و سازمان دانشجویان عوادار سقفا، هر یک به سخنرانی



ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را بخوانید

★ در روز ۲۴ دی ۱۳۶۰ در پی حمله‌ی وحشیانه‌ی مزدوران جمهوری اسلامی، رفیق شاعر میثاقی، عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و دانشجوی رشته‌ی پزشکی در فیلیپین، در اثر ضربات چاقو به قتل رسید. به خون تپیدن رفیق میثاقی، اولین قربانی چمفداران جمهوری اسلامی در خارج از کشور، اگرچه باعث اندوه عواداران سازمان و سایر نیروهای انقلابی شد، اما آنان را مصمم ساخت تا با فاطمیت روز افزونی به مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ادامه دهند. مراسم باشکوه تسبیح جنازه‌ی رفیق میثاقی بار دیگر با حمله‌ی وحشیانه‌ی مزدوران رژیم روبرو شد، ولی حتی انفجار نارنجک در صف شرکت کنندگان در این مراسم نتوانست از شور انقلابی عواداران سازمان بکاهد.

اگرچه جنبش دانشجویی از سالها قبل نقش فعالی در افشای جنایات رژیم شاه ایفا کرده بود، اما از سال ۱۳۶۰ با حاد شدن مبارزه‌ی طبقاتی در ایران و یورش عمده‌ی ارتجاع به آزادی‌های فردی و سیاسی، وظیفه‌ی افشای عمده‌ی این رژیم فزون و سطایی و رسانیدن فریاد حق طلبانه‌ی خلفهای میهنمان به گوش جهانیان بر دوش دانشجویان انقلابی در خارج از کشور فرار گرفت.

از آن دوره تا کنون عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در انجام این وظیفه‌ی مهم نقش فعال و ارزنده‌ای ایفا کرده‌اند و با سجاقت و فاطمیت بی‌نظیری، در افضی نقاط جهان، در برابر مزدوران چماقی به دست جمهوری اسلامی به مبارزه برخاسته‌اند. جاس باخس رفقای چون سارخ میثاقی و سهرام میرانی نشانه‌ای از آغاز مرحله‌ی جدیدی در مبارزات دانشجویان خارج از کشور بود. دیگر دوران محفل‌نسنی، دوران سختهای فرساینی نه پایان رسده بود. جنبش دانشجویی خارج از کشور با وظایف خطرناکی مواجه

## با گرامیداشت یاد رفیق شاهرخ میثاقی در سالگرد به خون تپیدنش

### بکوشیم ادامه دهندگان راه انقلابی او باشیم

و اراده‌ی خلل ناپذیر خود موفق شده رادیکال‌ترین و پیگیرترین دانشجویان انقلابی را در صف عواداران خود در خارج از کشور بسیج کند.

آگاهی تنوریک، تسلط بر اصول مارکسیستی و ایمان به خط انقلابی فدایی است که عواداران سازمان را پیشاهنگ مبارزات دانشجویی خارج از کشور کرده است. در چند سال اخیر رفقای عوادار با الهام از سنن مبارزاتی فدائیان خلق، با شرکت

شده بود. دوران تنوری باقی بدون عمل و عملگرایی بدون تنوری به پایان رسیده بود. دوران فعالیت رادیکال نسل جدیدی از عواداران سازمان در خارج از کشور آغاز شده بود. به خون تپیدن شاهرخ میثاقی نشان داد همانگونه که رژیم آماده است به حرکات ضد بشری در خارج از کشور دست زند، عواداران سازمان نیز مصمم‌اند در پیروی از راه فدائیان، تا پای جان در برابر این سپاه اندیشان



سبع شماره‌ی رسمی شاهرخ میثاقی در ماسل - سلیس ۱۹۸۲.

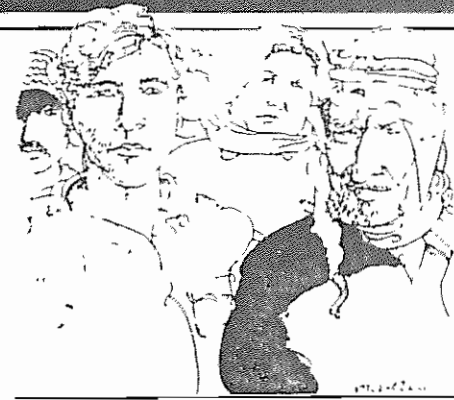
نابهنگام بایستند. در ادامه‌ی راه میثاقی ما و میرانی ما بود که در سالهای ۶۲ و ۶۳ تعداد بیشماری از عواداران سازمان در کشورهای مختلف داوطلب آکسیونهای قهرآمیز علیه رژیم فزون و سطایی جمهوری اسلامی شدند و با سجاقت و پیگیری خود در مقابله با مزدوران رژیم در سفارخانه‌ها و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی، نحس عثمان را برانگیختند. از خود گذستگی و شور مبارزاتی عواداران سازمان، نه پدیده‌ای عصادقی، بلکه نتیجه‌ی اعتقاد و ایمان آنان به خط انقلابی سازمان است. خطی که طی چند سال گذشته، بارها و بارها حفاظت تنوریک نسکیذی خود را به تنوت رسانیده است و با منطی دالکمی

در آکسیونهای تعرضی، با برکناری سمینارها و جلسات بحث و با کوشش خلل ناپذیر در ارتقای سطح تنوریک، به حق در مبارزات دانشجویی خارج از کشور نقش تعیین کننده‌ای ایفا کرده‌اند. گرچه این رسم فدائیان بوده که با شعار مرگ بر بقای منفعل، تا آخرین قطره‌ی خون در دفاع از اعتقادات و نظریات خود مبارزه کنند، شاهرخ میثاقی ما، سهرام میرانی ما و داوطلبان آکسیونهای تعرضی، نشان داده‌اند این از خود گذستگی و رادیکالیسم محدود به مرزهای ایران نیست و عواداران فدایی در همه جای دنیا فانوس‌گرایی بی‌رزوایی را به‌دور انداخته در مبارزه با مزدوران رژیم ما سرحد جاس باخس پیش می‌روند.

## بیست سال

# از آغاز جنبش انقلابی فلسطین

## می گذرد



را در تضعیف جنبش انقلابی ایفا کردند. دولتهای ارجاعی عرب امیدوار بودند، ملک حسین با قتل عام فدائیان فلسطینی، یک بار و برای همیشه آنان را از تر "مسالهی فلسطین" رها کند. تنها پس از آغاز اعتراضات سوده‌ای در سهرای سوریه، مصر و لبنان علیه کشتار خلق فلسطین، این حکومتها مجبور به دخالت شدند.

به دنبال وقایع اردن، اکثر کشورهای عرب از جمله عربستان سعودی، کویت، سوریه، مصر، لبنان، سوئد و کنگهای مالی خود را به جنبش فلسطین قطع کردند. از همین دوره و با به قدرت رسیدن سادات در مصر، دولتهای مصر و اردن، در پی پایه‌ریزی طرح صلح و سازش با آمریکا بودند.

در اوایل دهه ۷۰، سازمانهای جنبش مقاومت فلسطین، دفاتر و سرویسهای نظامی خود را به لبنان انتقال دادند. دوره ۱۰ ساله فعالیت جنبش فلسطین در لبنان، دوره استوایی سازمانهای مسلح و دوره استقلال نسبی این نیروها بود. از آنجا که سرویسهای انقلابی در اردوگاههای فلسطینیها واقع در حاشیه سهرای لبنان، دور از تحریکات و مطنه‌های کشورهای عرب و در استقلال نسبی لبنان فعالیت می‌نمودند، به اجازه و تأیید این حکومتها بودند. در طی دهه ۷۰، رزمندگان فلسطینی، شران از حریفان صعب در اردن، در پی تقویت موقعیت نظامی خود و جمع‌آوری وسایل تسلیحاتی در جنوب لبنان بودند. اما در لبنان

که با تأثیر عمیق تر و گسترده‌تر از بعثت و ناصریسم رزمندگان عرب را بسیج کند.

در این دوره، دولت ارجاعی ملک حسین، نگران از گسترش و محبوبیت الفتح می‌گوتید با پدیدرس مصوبات سازمان ملل، طرح صلح با اسرائیل را پذیرفته، موقعیت سازمان آزادیبخش و جبهه خلقی برای رهایی فلسطین را تضعیف‌تند. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰، ملک حسین

که با رشد جنبش انقلابی فلسطین و سازماندهی موفقیت‌ناخندان فلسطینی در درون مرزهای اردن، موقعیت حکومت یوشالی خود را در خطر می‌دید، در پی حمله نظامی به چند اردوگاه فلسطینی، حکومت نظامی اعلام کرد و به بهانه‌های حقوقی از تسریش فعالیت چریکهای فلسطینی،

نانکهای ارتش اردن بر روی رجمکسان فلسطینی مسافر در اردوگاههای اردن آتش کشید و اگر دفاع فهرانانه فدائیان مسلح فلسطینی نبود، قتل

عام امان ایجاد و مستنک‌ترین می‌یافت. به مدت ۶ روز، ارس اردن، با استفاده از سلاحهای سنگین و سوپ و تانک، علاوه بر آتش کشیدن بر دفاع سازمان

آزادیبخش، جبهه خلقی، جبهه دموکراتیک ۰۰۰ اردوگاههای پیامدگان فلسطینی را مورد حمله قرار داد و سران هر سلسله را به قتل رساند. اگرچه دولت و شاه ارجاعی اردن مسیبا اصل صلح امان بودند، اما سایر دولتهای عرب از جمله مصر با سکوت و در مواردی با همکاری در این مطنه سوم، بار دست‌نمسن خود

روزاول ژانویه سال ۱۹۶۵، سازمان الفتح با انتشار بیانیه‌ای در مطبوعات لبنان، آغاز مبارزه مسلحانه در مناطق اشمالی فلسطین را اعلام کرد. پس از سالها امید و انتظار، خلق فلسطین در برابر بی‌اعتنایی و بی‌عملی دولتهای عرب و به رغم مخالفت شدید آنها، مبارزه مسلحانه را برای دست‌یابی به حقوق حقه خود، آغاز کرد. اکثر چه بین سالهای ۶۷ - ۱۹۶۵، عملیات نظامی ارتش آزادیبخش محدود بود. اما پس از شکست کشورهای عرب در جنگ سال ۱۹۶۷، الفتح به عنوان پیشاهنگ مبارزه مسلحانه موفق شد با ادامه جنگ علیه اسرائیل، حمایت خلق فلسطین و رزمندگان عرب را به دست آورد.

در ششم اکتبر سال ۱۹۶۷ جبهه خلقی برای آزادی فلسطین (منتسکل از اتحاد جنبش ملی عرب و ۲ گروه دیگر) فعالیتهای سیاسی - نظامی خود را آغاز کرد.

در بین سالهای ۷۰ - ۱۹۶۷، در شرایط ضعف دولتهای ارجاعی عرب، جنبش فلسطین با گسترش چشمگیر، موفق شد طی مدت کوتاهی حزاران داوطلب را آموزش سیاسی - نظامی بدهد. به زودی سازمانهای مسلح کنترل و رهبری اردوگاههای پیامدگان فلسطینی را به عهده گرفتند. پس از نبرد کرامه در ۲۱ مارس ۱۹۶۸، سازمان آزادیبخش موقعیت خود را در رهبری خلق فلسطین تثبیت کرد. دیگر مبارزه مسلحانه یا نگاه نوده‌ان گسترده‌ای پیدا کرده بود و صورت

## بیست سال از آغاز جنبش انقلابی

۱۰۷ و ۱۵۵ میلی متری و جدیدترین و مجهزترین غواصان جنگی، آماده‌ی نبردی طولانی علیه سازمانهای انقلابی فلسطین و جنبش مترقی لبنان بود. به دنبال نجارب تلخ جنک اردن که ناشی از ضعف تسلیحاتی سازمانهای

لبنان گذشته، حمله‌ی همه جانبه‌ی را علیه نیروهای انقلابی فلسطین و متحدانشان در جنبش چپ لبنان

نیز، امپریالیسم متحدان ارتجاعی خود را در بین فاشیست‌های مسیحی و شیعیان امل پیدا کرد و با تقویت



سرباز اسرائیلی در حال حمله به تظاهرات زندانیان فلسطینی در مقابل مقر حکومت نظامی اسرائیل در لبنان.

فلسطین بود، طی دو دهه‌ی ۷۰ این سازمانها توانیدند مواضع ثابت نظامی خود را با جمع آوردن وسایل سنگین نظامی در جنوب لبنان تقویت کنند. اما در جنک لبنان، چریکها نمی‌توانستند ولو با استفاده از اسلحه‌ی سنگین در برابر نیروی برتر ارتش اسرائیل به پیروزی برسند. تجربه‌ی این جنک بار دیگر نشان داد که نیروهای یارینها تنها در ادامه‌ی یک جنک چریک، با حمله‌ی عاقلگیرانه و عقب‌نشینی تاکتیکی می‌توانند به پیروزیهای طولانی دست یابند. جنک لبنان با برنامه‌ی فیللی و ناید آمریکا، در حقیقت حمله‌ای همه جانبه برای تضعیف و از بین بردن جنبش فلسطین، چون مهم‌ترین

آغاز کردند. علی‌رغم برتری نظامی و تسلیحاتی نیروهای اسرائیلی، مقاومت حماسی فدائیان فلسطینی در بیروت، صیدا، نایره برای حمینه در تاریخ جنبش خلق فلسطین ثبت شد. به گفته‌ی یک خبرنگار نظامی اسرائیلی، ارتش اسرائیل به قیمت سنگین از دست دادن تعداد زیادی از سربازان دریافت که به استقامت و دقاوت چریکهای فلسطینی کم یها ندمد. با آتش بس ۱۱ زوتس بس دولتهای سوریه و اسرائیل، سوریه در برابر حمله‌ی نیروهای اسرائیل به بیروت، هیچ‌گونه بحالی نکرد.

در اواخر زوتس، ارتش اسرائیل با حداقل ۹۰۰۰۰ سرباز، ۱۳۰۰ تانک و ۱۲۰۰۰۰ جیب و کامیون، صدها توب

احساسات کور وطن پرستانه و تحریک لبنانی‌های مسیحی علیه پیمانندگان فلسطینی، زمینه‌های درگیریهای سال ۱۹۷۶ را فراهم کرد.

طی این دومین جنک خونین علیه خلق فلسطین در درون مرزهای یک کشور عربی، دولت اسد با محدود کردن فعالیت نیروهای سازمان آزادیبخش در سوریه، با حمله‌ی آشکار به نیروهای فلسطینی و جنبش انقلابی لبنان در سال ۱۹۷۶ و با سکوت و در نهایت مشارکت در فل عام تل زعفر موضع ارتجاعی خود را در فیال مساله‌ی فلسطین نشان داد.

روزیک شنبه ۶ زوتس ۱۹۸۲، ۴۰،۰۰۰ سرباز اسرائیلی مسلح به توب، تانک و المدهای سنگین از مرر جنوبی

جنبش انقلابی در خاورمیانه عرب، به شمار می‌رفت. آمار سازمان دفاع و امنیت پنتاگون نشان می‌دهد که در سال ۸۲ اسرائیل برابر ۲۱۷ میلیون دلار، اسلحه، سوابیمای نظامی، تانک و راکت از آمریکا وارد کرده است، (۱۰ برابر واردات نظامی سال ۸۰). آمریکا همچنین مدتها قبل از جنگ ژوئن، نیروی دریایی خود را به آبهای شرق مدیترانه فرستاد تا آماده‌ی هرگونه مداخله‌ی نظامی باشند. نیروهای فلسطینی امیدوار بودند در برابر حمله‌ی همه جانبه‌ی اسرائیل و امیرالیسم آمریکا، از کمک و همکاری متحدان خود کشورهای عرب و شوروی بهره‌مند شوند. اما ادعای اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر دفاع از جنبش فلسطین در عمل به بازسازی تسلیحات ارتش سوریه محدود شد. ارتشی که نه تنها در دفاع از خلق فلسطین قدمی برداشت بلکه عملاً در کنار نیروهای فالتزئیست و اسرائیل قرار گرفت. در اوج درگیریهای بیروت طی سفر فاروق قدومی به مسکو، آندره کزومیکو وزیر خارجه‌ی شوروی اعلام کرد: کشورش نمی‌تواند بیش از این در مسایل لبنان دخالت کند! اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای عرب، به رغم ادعای آتشین خود بی‌عمل ایستادند و شاعر ویرانی، گشتار و جنگ نابرابر بیروت شدند. بمبهای آتشزا و حملات مکرر عوایی مناطقی مسکونی بیروت و اردوگاههای فلسطینیها را در هم کوبیدند. با حمایت مستقیم ناوگانهای نیروی دریایی آمریکا، اسرائیل در بیروت باعث گشتار عزاران نفر فلسطینی و لبنانی بی‌گناه شد. اما اتحاد جماهیر شوروی "منحد تاریخی جنبش فلسطین" در دفاع از مبارزات به حق این جنبش و نیروهای مترقی لبنان حتی تهدید به دخالت را در چارچوب سیاست "صلح و ثبات جهانی"

صلاح ندید.

در اوج جنگ بیروت، جنبش ارتجاعی امل که در گذشته بارها هم‌صدا با فالتزئیست‌ها حمایت خود از "عویت لبنان در برابر هجوم فلسطینی‌ها"، اعلام کرده بود عملاً در کنار اسرائیل و فالتزئیست‌ها قرار گرفت. درگیریهای نظامی بین امل و "سازمان حرکت کمونیستی" در بیروت، سرآغاز درگیریهای روز افزون این جریان با سازمانهای مترقی فلسطینی بود. اگرچه در جنوب لبنان ارتش اسرائیل با کمک امل و فالتزئیست‌ها به پیروزی آسانی دست یافته بود، اما نبرد دوماه‌ی بیروت نشان دهنده‌ی مقاومت حماسی نیروهای مشترک فلسطینی - لبنانی بود. در نهایت نیز نه بمبارانهای عوایی و نه حملات مکرر با توپ و تانک موفق به در عم شکستن این مقاومت قهرمانانه نشد. بلکه ترکیبی از فشار نظامی اسرائیل، دیپلماسی آمریکا، عملیات تروریستی فالتزئیست‌ها و جنبش امل و بالاتر از همه توطئه‌های دولتهای ارتجاعی عرب، باعث تضعیف تشکیلات سیاسی - نظامی سازمانهای انقلابی فلسطین شد.

حکومتهای مرجع عرب، خوشنود از ضعف جنبش فلسطین، غریک به منظور سوء استفاده از این جنبش، به تقویت تضادهای درونی سازمان آزادیبخش دامن زدند و حریک کوشیدند عوامل و سازمانهای وابسته به خود را در درون جنبش فلسطین تقویت و سازماندهی کنند. این سیاستها در نهایت به انشعاب در صفوف سازمان آزادیبخش انجامید. در پی اعتراضات و انتقادات پاییز سال ۸۲، ابو موسی از یاران قدیمی عرفات، در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۳، در پایان جلسه‌ی شورای انفزینی الفتن، مخالفت خود

با طرح فز (مراکش) - که مورد توافق کشورهای عرب قرار گرفته بود -، مدارات ملک حسین - عرفات و سیاستهای سازشکارانه‌ی ربعری سازمان آزادیبخش را اعلام کرد.

در حقیقت اگرچه جنگ لبنان باعث تقویت اختلافات درونی جنبش فلسطین شد، اما از مدتها پیش اختلافات سیاسی اوج گرفته بود و در غیاب خط سیاسی مشخص، اسنراتژی و برنامه‌ی دراز مدت، توافقات مقطعی بین جناحهای مختلف دیر یا زود به بن بست می‌انجامید. اگرچه عده‌ای از هواداران ابو موسی بعداً، در ایستخت سوریه، به روابط غیردموکراتیک در درون سازمان آزادیبخش اعتراض کردند، در سازمان آزادیبخش عدم رعایت اصول دموکراتیک باعث تضعیف صفوف رزمندگان فدایی نشد، بلکه ضعف انضباط، نبودن دیسیپلین و سانترالیسم قوی و رشد لیبرالیسم زمینه‌ساز تضعیف روحیه‌ی انقلابی بودند.

اگرچه اکثر انتقادات ابو موسی و هوادارانش به‌جا و در جهت منافع انقلاب فلسطین به‌نظر می‌رسید، از آنجا که خود ریشه در تحریکات ناسالم دولت ارتجاعی سوریه داشت، نمی‌توانست در دراز مدت در خدمت انقلاب قرار گیرد. در بین نیروهای هوادار ابو موسی، افراد وابسته به جریانهای سیاسی در منتهای راست و چپ جنبش فلسطین دیده می‌شدند. در جلسه‌ی کنکروی ملی عرفات کوشید با ارائه راه‌حلهای میانه، از تندید اختلافات درون سازمان آزادیبخش جلوگیری کند. جرح حبش رحبر جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین، ناپ حوانمه رحبر جبهه‌ی دموکراتیک و سایر رحبران فلسطینی نیز خواستار جلوگیری از انشعاب در صفوف این جنبش بودند. این جلسه بدون بررسی و فایع لبنان، اسنخابات و انتقادات گذشته، به کار خود ادامه داد. طی این اجلاس،

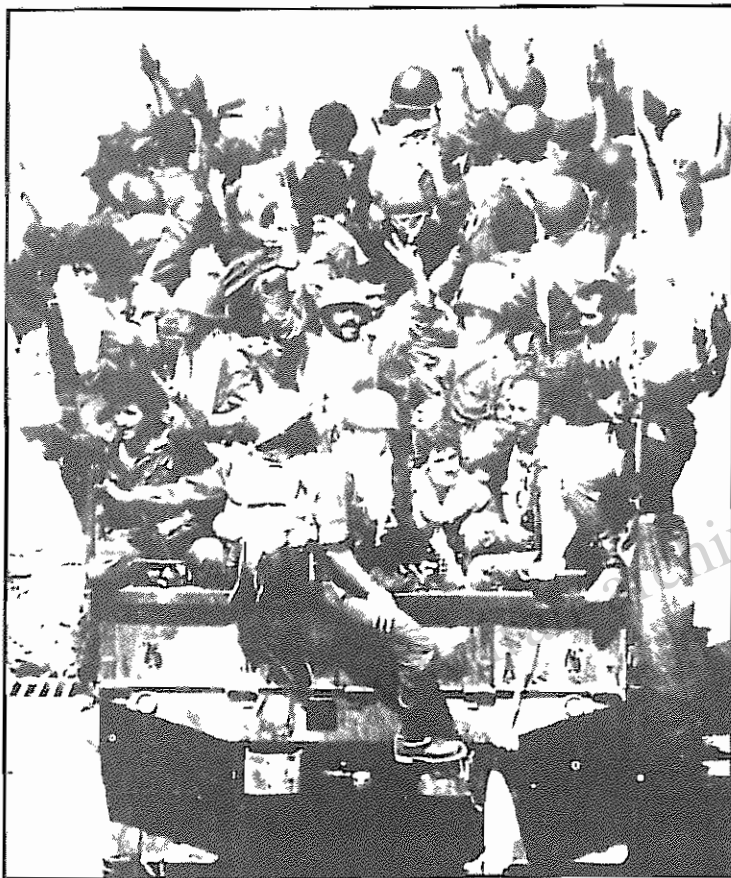


## بیست سال از آغاز جنبش انقلابی

علیه نیروهای الفتح آغاز شد. یک بار دیگر جنبش فلسطین شاهد "ابراز احساسات" و بی‌عملی دولتهای عرب شد. تعدادی از این کشورها، به همراه اسرائیل و آمریکا امیدوار بودند، جنگ داخلی باعث نابودی

ملل را پذیرفته بود و در مورد خروج نیروهای اسرائیلی از ارتفاعات جولان با این کشور وارد مذاکره شده بود،

واژه‌ی جدیدی در زبان عرب ساخته شد: کلمه‌ی "لعم" (نه - آره) نم اصلی این جلسه بود. از آنجا که شرکت کنندگان در کنفره مصمم بودند هر دو طرف متخاصم، عرفات و جناح مخالف را راضی نگه دارند، طرحها و پیشنهادهای مختلف عم رد و هم قبول می‌شدند. طرح ریگان رد نشد اما جلسه اعلام کرد "این طرح زمینه‌ی قابل قبولی برای صلح عادلانه نیست." مذاکره با مصر به شرط "کنار کشیدن مصر از توافق کمپ دیوید" به تصویب رسید. در پایان جلسه، عرفات می‌پنداشت موفق شده است از انتصاب جلوگیری کند. در حالی که در شرایط جدید پراکندگی نیروهای انقلابی فلسطین، اتحاد مواضع نامنحص توسط کنکوه ملی فلسطین تنها منجر به تضعیف قدرت رهبری شد. عرفات بی‌توجه به شدت احساسات ضدآمریکایی خلقی فلسطین، مخفیانه وارد مذاکره با ملک حسین شد. این مذاکرات با مخالفت شدید اکثر سازمانهای سیاسی فلسطینی روبرو شد. پس از مذاکرات و مساجرات تند جلسات ماه مارس سال ۸۳ در کویت، اعضای کمیته‌ی اجرایی الفتح و نمایندگان سازمانهای رزمندگان فلسطینی در کمیته‌ی اجرایی از ناپید قراردادی که چندی قبل در اردن امضا شده بود، خودداری کردند. دیگر انتظار سوریه و لیبی به پایان رسیده بود. این دو کشور که پیش‌گام نمایلات خود، مبنی بر غلبه و نفوذ بر جنبش فلسطین را مخفی نکرده بودند، منظر سراط مناسب بودند. اما فرماندهان ساراضی سازمان آزادیبخش با اتحاد و نزدیکی با سوریه، صریحاً جریان سایدسری به استقلال جنبش فلسطین داد نرندند. سوریه که خود به دنبال اهدافی مثل آمبر، اصل ۴۴۴ سازمان



کروخی از ساروس فلسطینی در حال ترک بیروت، اما ساروره همچنان ادامه دارد.

جنبش فلسطین نبود. اتحاد جماهیر شوروی پس از ابرار نمبسنکی با عرفات در اولین روزهای درگیری، به دنبال اعتراض رهبر سوریه نیبیر موضع داد. از آن زمان به بعد اتحاد جماهیر شوروی با صدور بیانیه‌هایی از دو طرف خواسته است با جلوگیری از درگیریهای شامیهانی، حمله‌ی خود را متوجه اسرائیل و آمریکا کنند.

در ۲۲ سپتامبر سال ۸۳ سوریه هواداران عرفات را از آخرس مواضع نظامی خود در دره‌ی بقاء بیرون راند

پشتیبان و یابگاه نیروهای مخالف سازش و مذاکره شد.

مخالفت عرفات در اعتراض اصولی به راست روی های رهبری سازمان آزادیبخش و خصوصاً مذاکراتش با ملک حسین، ترحیح دادند نقش خانثانه و بی‌عملی دولت ارنجاعمی سوریه در جنگهای سالهای ۷۶ و ۸۲ در لبنان را فراموش کنند. در ماه مه همان سال، تنها چند روز پس از دیدار عرفات با حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، به حرکت سوریه و احساساً با ناپید لیبی، حث صلحانه‌ی مخالفان عرفات



و به دنبال آن، نیروهای ابو موسی را از این منطقه خارج کرد. قدرت سوریه در کنترل طرابلس و مناطق اطراف آن با تایید واشنگتن روبرو شد. در ماه نوامبر همان سال نیروهای فلسطینی طرفدار ابو موسی به اردوگاههای بدوی و نهرالبرید حمله کردند. طبق آمار صلیب سرخ جهانی، این درگیریها ۳۵۰ کشته و ۸۰۰ نفر زخمی به جا گذاشت. این بار دیگر نوبت اردن بود که با استفاده از موقعیت تضعیف شدهی سازمان آزادیبخش بکوشد عرفات را مجبور به پذیرش طرح صلح دیپلماتیک تحت قیمومیت اردن کند. در پی درگیریهای اواخر سال ۸۲، ۳ دسهن مشخص سیاسی در جنبش فلسطین شکل گرفتند: ۱- الفتح و جبههی آزادی عرب ( طرفدار عراق ) که موافق روابط دیپلماتیک و اتحاد با اردن بودند؛ ۲- اتحاد ملی شامل مخالفان عرفات در الفتح، الصاعقه ( وابسته به حزب بعث سوریه )، جبههی خلق - فرماندهی عمومی، جبههی مبارزهی خلق که موافق مبارزهی مسلحانه بودند؛ ۳- اتحاد دموکراتیک شامل جبههی خلقی برای آزادی فلسطین، جبههی دموکراتیک، جبههی رهایی فلسطین و حزب کمونیست فلسطین، طی سال ۸۲ این نیروها کوسیدند از سناک بیسنر بین دو جناح دیگر جلوگیری کنند. نیروهای این اتحاد مخالف مذاکره و همکاری با ملک حسین بودند.

در ۲۲ ژوئن سال ۸۴، اتحاد دموکراتیک کوشید، با برگزاری جلسه‌ای زیر نظر الجزایر و بیس جنوبی در عدن زمینه‌های آسنی بین جناحهای منخام سازمان آزادیبخش را فراهم سازد. کلیهی نیروهای سازمان آزادیبخش به استثنای اتحاد ملی در این جلسه شرکت کردند. سوریه و اتحاد ملی برکناری عرفات را بیس سرط سرگ

در این جلسه می‌دانستند و به همین دلیل در مذاکرات عدن شرکت نکردند. جلسه‌ی عدن، سفر عرفات به قاهره را مورد انتقاد قرار داد و هر گونه تماس با مصر را نا لخوا قرار داد کمپ دیوید ممنوع اعلام کرد. این جلسه همچنین نزدیکی با اردن را رد کرد و در رابطه با طرح صلح ریگان، طرح بریتانیا و ۳۰۰ بار دیگر بر موضع جنبش فلسطین مبنی بر حق تعیین سرنوشت برای خلق فلسطین، پافشاری کرد. طبق قطعنامه‌های تصویب شده در عدن، از آن مقطع به بعد کلیهی امور سیاسی، تشکیلاتی، مالی و نظامی باید مورد تایید شورای رببری قرار می‌گرفت. قرارداد عدن، رببری عرفات را با تشکیل جلسه‌ی آئی کنکوه ملی تصویب کرد.

در یابیز سال ۸۴، در شرایطی که الجزایر و جبههی خلق می‌کوشیدند تاریخ برگزاری کنکوه ملی فلسطین را به عقب بیندازند، عرفات با برگزاری نقدممین اجلاس این کنکوه در امان کوشید موقعیت از دست رفته‌ی خود را بازیابد. در این اجلاس سازمانهای متشکل در اتحاد ملی و اتحاد دموکراتیک شرکت نکردند ولی جلسه با سرگت ۲۶۱ نماینده از ۲۸۴ نماینده کنکوه رسمیت یافت. در این کنکوه، عرفات در غیاب مخالفان قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که طبق آن سفر او به قاهره " قدم متبنی در تحکیم روابط خلفهای فلسطین و مصر " ارزیابی شد. در حقیقت نوطنه‌های سوریه برای وابسته کردن جنبش فلسطین در نهایت موقعیت راست در این جنبش را تقویت کرد. برکناری نقدممین اجلاس کنکوه ملی فلسطین در پایتخت اردن، صحنه‌ی قتل عام سینامبر سیاه، پیروزی برای عربستان، مصر، اردن و سورروازی فلسطین به شمار می‌رفت.

در سال ۱۹۸۵، بار دیگر درگیریهای شدیدی بین نیروهای فلسطینی موافق و مخالف عرفات و بین این نیروها و جنبش ارنجاعی امل در گرفت. اتحاد عمل جناحهای مختلف فلسطینی و جنبش منرفی لبنان در درگیری با مرجعان شیعه‌ی امل و حزب الله به شکست مفتضحانه‌ی شیعیان وابسته به ایران و سوریه انجامید. امضا کننده‌ی قرارداد آتش بسی که در ۱۷ ژوئن ۸۵ در دمشق امضا شد، جبههی نجات ملی فلسطین بود. این جبهه شامل اثر سازمانهای وابسته به سوریه و جبههی خلق برای آزادی فلسطین است.

جبههی خلقی برای آزادی فلسطین معتقد است تا زمانی که در غیاب اتحاد نیروهای سازمان آزادیبخش بر مبنای برنامه‌های ضدامیرالیستی، جبههی نجات ملی تنها نماینده و رببری خلق فلسطین است. جبههی خلقی معتقد است از آنجا که انقلاب فلسطین را در خطر می‌دیده، علی رعم انتقاد به مواضع سوریه در فبال جنگ لبنان، با نیروهای فلسطینی وابسته به این کشور منحد شده است.

وقایع چند ماه اخیر، از جمله عملیات مسلحانه‌ی جناحهایی از الفتح، شکست طرح صلح و مداخلات اردن و سوریه نمیبیر و تحولات جدیدی به دنبال خواهد داشت. اگرچه در حال حاضر به نظر می‌رسد نیروهای فلسطینی بین جناحهای منخام دولتهای ارتجاعی عرب به دام افتاده‌اند، رزمندگان فلسطینی، ینانسندگان اردوگاهها و زحمتکنان مناطق اشغالی سیاست نوم دولت اردن در سال ۱۹۷۰ و نقش خائنه‌ی سوریه در جنگهای لبنان را هیچ گاه فراموش نخواهند کرد. جنبش فلسطین با بازسازی صرباب چند سال اخیر، در نداوم مبارزه‌ی فبرآمیز طبقاتی خصوصا در مناطی اشغالی، مطمئنا موفق خواهد شد. بار دیگر نقش انقلابی خود را در منطقه ایفا کند.

## مبارزه‌ی قاطعانه با دین‌یک وظیفه‌ی اساسی برای مارکسیست‌های ایرانی در مقطع کنونی است

با تشکیل جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ و پیدایش حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و تلفیق رسمی دین و دولت، نه تنها آرزوی دیرینه‌ی شیعیان محقق شد بلکه فرصت تاریخی کمیاب و دیریابی نیز برای مارکسیست-لنینیست‌های ایرانی پدید آمد تا، یخبار و برای همیشه، نیروهای بالنده‌ی جامعه را از شریعی از پلیدترین بلایان تاریخ بسریت، یعنی دین، رها کنند. اما، اگر آنان با عینیت یافتن آرزوی‌شان در هفت سال گذشته دچار از روزگار عمه درآوردند و با مرجه رفت و بیسرفت، آزادی و آنامی، بالندگی و وارستگی به سبز برخاسند، کمونیستها آنطور که باید از این فرصت تاریخی تاریخی برای مبارزه‌ی قاطعانه بر ضد دین استفاده نکردند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به رغم عام جنایانش در طول هفت سال گذشته، یک خدمت ارزنده به کمونیستها و بیروان مائریالیسم کرده است. این رژیم به همه، و حتی عقب مانده‌ترین ذیه‌های جامعه، نشان داده است که کومر واقعی "حکومت عدل شیعه"، که پیش از هزار سال وعده‌ی آن داده می‌شد، چیست؟ همگان با جیسمان خود دیده‌اند که این حکومت رویایی به اصطلاح عدل نه تنها بی‌عدالتیهای فزون و اعصار را استمرار بخشیده، بلکه بی‌عدالتیهای تازه‌ای نیز بر آنها افزوده است. کمونیست‌های ایرانی از این سبب نخی تاریخی -جوردارند که در جامعه‌ای باید به کارزار صدمرمانه و صدبدین بپردازند

که، در آن، سرمایه و دین یکی شده‌اند و دین سیر سرمایه است. از این شرایط ویژه‌ی تاریخی باید به نحو احسن سود جست.

شرایط ویژه‌ی جامعه‌ی امروز ایران چنین است: دستگاه دینی با دستگاه دولتی کاملاً درهم آمیخته شده است. مقام‌های حساس دولتی، همچون ریاست جمهوری، ریاست مجلس، ریاست دیوان عالی کشور و بسیاری از پست‌های مهم دولتی دیگر در دست روحانیت فرار دارد. امروز، در ایران، رئیس جمهور کشور امام جمعه‌ی نهران نیز هست. رژیم ایران رسماً رژیم ولایت فقیه است. امروز، در ایران، به هیچوجه نمی‌توان دین را از دولت و دولت را از دین جدا کرد. دین و دولت در هم و ملزوم یکدیگر شده‌اند. از این رو، ضربه زدن به یکی ضربه زدن به دیگری را نیز به دنبال می‌آورد. بی‌جهت نیست که خمینی بارها گفته است که نابودی جمهوری اسلامی، نابودی اسلام است. از این رو کمونیستها نیز وظیفه دارند که با دین و دولت حسردو مبارزه کنند.

فرنه‌های منمادی، تصویب "مظلوم گونه" از مذهب تشیع در ایران وجود داشته است؛ اما، امروز، چهره‌ی واقعی این مذهب، حتی برای عقب مانده‌ترین و سخی‌ترین ذیه‌های جامعه‌ی ایران، آشکار شده است. امروز دیگر مذهب شیعی "مظلوم" نیست، بلکه ظالم است. فرنه‌های منمادی، مذهب شیعی در به اصطلاح ایوزیسیون بوده است و بسیاری از جنبش‌های انقلابی ایران

در گذشته شکل مدسبی به خود گرفتند؛ اما، امروز، دیگر مذهب تشیع قدرت دولتی را در دست دارد و مساله کاملاً متفاوت است.

کومر جنایتکار دین اسلام و مذهب شیعه، امروز، برای میلیون‌ها نفر از نوده‌های زحمتکش ایران برملا شده است. توده‌های مردم، در تجربه‌ی هفت ساله‌ی خود از "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلام"، دریافته‌اند که جنایات جمهوری اسلامی را از دستورهای دین اسلام جدا نکنند. مردم به خوبی آنگانند که دین راستین اسلام، طبق معنیرترین منابع اسلامی (یعنی قران، حدیث، اخبار و جزاینها) و طبق تاریخ موجود از صدر اسلام تا به امروز، چیزی جز آنکه رژیم جمهوری اسلامی پیاده می‌شند نبوده است و نیست. توده‌ها، در بازتربیس تاریخ اسلام، تا بدان حد پیش رفته‌اند که شخصیت‌های ناگنوی منفور تاریخ شیعه - مثل یزید، سمر، ابن ملجم و جزاینان - را برتره می‌شوند. کار به جایی رسیده است که توده‌ها، در برخی حرکت‌های اعتراضی خود (مثل نظاحرات امجدید)، شعار "مک بر اسلام" سردادند.

در چنین شرایطی، که توده‌های مردم در تناخت مادیت حقیقی دین اسلام تا به این حد از آنامی رسیده‌اند، در شرایطی که روگرداندن از دین در شکل ششزده‌ای در جامعه رواج می‌یابد، در شرایطی که برای کارگران و زحمتشان ایران هیچ تفاوتی بین رژیم جمهوری اسلامی و دین اسلام وجود ندارد، آیا در مبارزه با دین کونامی نشده



اکثریت اصمدا و سرازان بار اعلام کردند که بین دین و سوسیالیسم و اسلام و مارسیسم نوعی نکانی در کار است. حزب بوده، در عین حال، به حر درن می‌زد تا به "امام" تاب کند که این پیکان، از نظر حزب بوده "مطلقاً یک امر تاکتیکی است." این حزب جنایتکار، بارها و بارها، اعلام کرد که مارسیسم و دس، سوسیالیسم و اسلام، و با "پیروان سوسیالیسم علمی و رهروان دس خط امام"، خردو شک حدت مسک یعنی استقرار عدالت اجتماعی را دنبال می‌کنند. جریان ضدانقلابی بوده‌ای - اکثریتی رمای از ممالک با دین و حصارن اسلام و سوسیالیسم جس می‌گفت که سوسیالیسم، چون

غیر مستقیم مشروعیت بخش نظامهای مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان است و دین پشت سرمایه‌پنهان می‌شود، در جامعه ایران، این سرمایه است که پشت دین پنهان است. دین مهم‌ترین نقابی است که تلاش می‌کند، چهره‌ی نظام سرمایه‌داری موجود در ایران را از دید نوده‌ها پنهان کند. اگر در جوامع دیگر دولت از دین سود می‌برد، در ایران تمام ماشین دولتی در خدمت دین است. ادغام دین و دولت در ایران در حدکمال است. سرنوشت یکی به سرنوشت دیگری وابسته است. این ویژگی را باید شناخت و از این فرصت تاریخی باید به‌خوبی استفاده کرد.

اما ساله این است که نیروهای پیشانک تا کنون از این فرصت تاریخی، آنطور که می‌باید، بهره نکرده‌اند و تا حدی نیز از مبارزات خودبخودی نوده‌ها عقب‌نراند. حال آنکه این مبارزات خودبخودی، پراکنده و ناشی از احساسات مردم بایدراسایی بیاید و در مسیر صحیحی فرار گیرد. یکی از دلایل مهم عدم برخورد فاطمانه با دین در ایران همانا سنت سازشکارانه‌ی حزب ضدانقلابی نوده در این باره است. حزب نوده، در طول عمر ننگین چهل و چند ساله‌ی خود، بنا به ماهیت طبقاتی‌اش، همیشه مبلغ ایده‌ی سازش بین دین و سوسیالیسم بوده است. حزب نوده، که از همان ابتدای تشکیل‌اش نقش عامل بورژوازی در جنبش طبقاتی کارگر را به عهده داشته است، در زمینه‌ی فلسفه نیز به تجدیدنظر در مارکیسم دست زد و اصول روش مارکیسم در باره‌ی نقش دین در جوامع طبقاتی را مسح و تخریب کرد و مروج و مبلغ النفاذ ایده‌آلیسم و مانریالیسم گردید. کوسر خیانت کار حزب نوده به‌ویژه پس از قیام بهمن ۵۷ آشکارتر شد. در سالهای بعد از قیام، حزب نوده (و سپس هر دو جناح ضدانقلابی

است؟ از چند استثنا که بگذریم (مثل سلسله مقالات نخت عنوان " ضرورت جدایی دین و دولت"، کار، شماره‌های ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۴۵) باید اذعان کرد که در مجموع پیتانک از نوده‌های مردم عقب‌نر بوده است.

اگر حکومت اسلامی هم در ایران بر سرکار نبود، باز هم کمونیستها موظف می‌بودند که با دین مبارزه کنند. کمونیستها چون معنفدین به مانریالیسم، باید در عرصه‌ی مبارزات ایدئولوژیک خود با هرگونه ایده‌آلیسم و دین مرز بندی فاطع داشته باشند. هر کمونیستی به ناگزیر مانریالیست است و هر مانریالیسی دشمن سرسخت ایده‌آلیسم. و فکر دینی یکی از عقب افتاده‌ترین انواع ایده‌آلیسم است. از این‌رو، هیچ کمونیستی نمی‌تواند در ضرورت مبارزه با دین دره‌ای تردید به‌خود راه دسد.

از سوی دیگر، دین، افزون بر اینکه نوعی فکر عقب مانده و ضدعلمی و مظهر نادانی و نانونانی است، یکی از افزارهای اصلی حفظ نظامهای بهره‌کشی در طول تاریخ نیز بوده است. دین همیشه وظیفه‌ای دوگانه بر عهده داشته است: تقدیس مالکیت خصوصی، از یک سو، و تحمیل نوده‌ها، از سوی دیگر. دین، چون بخشی از دستگاه ایدئولوژیک دولت، همیشه منادی مشروعیت حکومتها بوده است. نوجیه فرمانبردارن نوده‌ها و واداسس آنان به پدیرش وضع موجود نیز از وظایف مهم دین در طول تاریخ جوامع طبقاتی بوده است. پس، به‌ناگزیر، مبارزه‌ی طبقاتی در این جوامع به مبارزه برصد دستگاههای ایدئولوژیک دولت، از جمله دین، نیز کشیده می‌شود. از این‌رو، می‌توان گفت که مبارزه با سرمایه‌دارن جدا از مبارزه با دین نیست.

این حکم در جامعه‌ی امروز ایران پیش از هر جامعه‌ی دیگری مصداق دارد. اگر در جوامع دیگر دین به‌طور

ایدئولوژی انقلاب، و اسلام، چون ابزار ضدانقلاب، رودروی عم قرار گرفته بودند. گرچه سنت ضد مارکسیستی و ضدانقلابی حزب نوده در برخورد با دین اثراتی بر جنبش انقلابی ایران برجای گذاشته است، ولی حزب نوده نتوانست نیت ارتجاعی خود مبنی بر سازش بین اسلام و سوسیالیسم، و متعاقب آن تطهیر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، را متحقق کند.

سنت مبارزاتی سازمان مجاهدین خلقی در گذشته، و به ویژه در اوایل دهه ی پنجاه، نیز در عدم برخورد قاطعانه ی مارکسیستها با اسلام بی تاثیر نبوده است. چپ انقلابی، که با تشکیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اواخر دهه ی چهل تازه با سنتهای فرمیستی و سازشکارانه ی حزب نوده قاطعانه مرزبندی کرده بود، با نیروی دیگری مواجه شد که با تلفیق اسلام و سوسیالیسم عملاً به مبارزه ی مسلحانه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه برخاسته بود. برای رهبران سازمان چریکهای فدایی خلقی ایران، که دوره ی اوایل دهه ی پنجاه را دوره ی حکیم و تشبیت مشی مبارزه ی مسلحانه می دانستند، این سیاست سازمان مجاهدین مورد استقبال قرار گرفت. آنان، بنا به ملاحظات ناکنیکی ناتسی از عمده کردن مبارزه ی مسلحانه در این دوره، عمدتاً به جنبه های مبارزاتی مجاهدین بها می دادند و جنبه های ارتجاعی دیدگاه های مجاهدین را نادیده می گرفتند. نتیجه آن شد که ایدئولوژی اسلامی مجاهدین و دیدگاه های ارتجاعی و عقب مانده ی آنان در باره ی بسیاری از مسایل اجتماعی سیچگاه، به طور سیستماتیک، مورد نقد و انتقاد قرار گرفت (جزوه ی "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیست"، اثر بیژن جزئی یک استثنا بود). مارکسیستها، برای آنکه "دموکراهای انقلابی" را آزاده خاطر نکنند، یا برای اینکه احاد مبارزاتی در مقابل رژیم شاه را صعبیت

نکنند، در طول بیش از یک دهه از حیات سازمان مجاهدین خلق سیچگاه با مجاهدین برخورد قاطع نکردند. البته، مساله به اینجا عم ختم نشد. در همین دوره بود که اصطلاحاتی چون "اسلام انقلابی"، "اسلام مترقی"، "اسلام سرخ"، "اسلام ضدامپریالیستی" و خزعلانی از این نوع در بین بخشی از نیروهای چپ رواج یافت. کار به آنجا رسید که حتی مارکسیست انقلابی نامداری سمچون کلسرخ، در دفاعیات خود در دادگاه نظامی شاه، پیش از به خون تپیدن قهرمانانه اش، آشکارا و علناً اعلام می کند که سوسیالیسم را از "موت علی" آموخته است! عدم برخورد قاطعانه به ایدئولوژی اسلامی مجاهدین تا مدتها پس از فیم ۵۷ همچنان ادامه یافت.

تنها در سالهای اخیر، و به ویژه پس از استحاله از یک سازمان خرده بورژوازی به یک سازمان بورژوازی متحد امپریالیسم در منطقه، بوده است که مابیت ارتجاعی سازمان مجاهدین بران نیروهای انقلابی آشکار شده است. امروز دین بر همه روشن بنده است که اسلام مجاهدین با اسلام خمینی هیچ تفاوت بنیادی ندارد. مردو اسلام دشمن آتسی ناپدید آزادی و دموکراسی و مدافع نظام سرمایه داری وابسته اند. تفاوت اسلام رجوی با اسلام خمینی و یا به سخن دیگر، دعوی رجوی با خمینی در این است که رجوی اسلام قضاغنی خمینی را قادر به حفظ نظام سرمایه داری ایران نمی داند. او می خواهد با "اسلام راستین" خود و به کمک امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه نظام سرمایه داری ایران را از توفان انقلاب ضدسرمایه داری در پیش، از بیست، نجات دهد. به رجوی و رهبری ضدانقلابی مجاهدین نباید اجازه داد که یکبار دیگر، با وصله بینه کردن اسلام و پیش کشیدن اسلامی دیگر، برای سرمایه داری ایران راه نجات دیگر پیدا کنند. صام تلاش

سازمان مجاهدین برای رفوم اسلام است تا آن را با مقتضیات جدید و بانیا زحای جامعه ی امروزین سرمایه داری وفق دهد. از نظر این سازمان اسلام فقاعتی و حوزه ای رژیم نمی تواند یا سخگوی نیازهای جهان امروز باشد. دعوی سازمان مجاهدین و رژیم جمهوری اسلامی عم اکنون بر سر چگونگی حفظ نظام سرمایه داری ایران است و نه چیز دیگر.

درک نادرست و مکانیکی از رابطه ی بین زیربنا و روبنا دلیل دیگری است بر کوتاهی در مبارزه ی قاطعانه علیه دین در ایران. بعضی تصور می کنند که وظیفه ی مارکسیستها تنها مبارزه با زیربنای اقتصادی است و روبنا خودبه خود درست می شود. در صورتی که رابطه ی بین زیربنا و روبنا یک رابطه ی متقابل دیالکتیکی است و زیربنای اقتصادی تنها در آخرین تحلیل تعیین کننده ی روبناست. اگر حقیقتاً نحییر در زیربنای اقتصادی، به طور اتوماتیک، نحییر در روبنا راعم به دنبال می آورد، امروز نباید پدیده ای به نام دین اصلاً وجود می داشت. زیرا می دانیم که دین روبنای دوران برده داری بوده است و به رغم نابودی جوامع مبتنی بر برده داری و پیدایش و نابودی فتودالیسم و سپس پیدایش جوامع بورژوازی، دین همچنان به حیات خود ادامه داده است. اگر مبارزه با روبنا بی تاثیر باشد، اصولاً چرا مارکسیستها برای خرد کردن قهری ماشین دولتی و برای استقرار دیکتاتوری پرولناریا مبارزه می کنند؟ مگر خود دولت روبناییست؟ مطابق این استدلال مبارزه با فرمیسم و روبریونیسیم نیز باید بی ثمر باشد، زیرا که مبارزاتی روبنایی اند.

ولی آیا ناکید بر مبارزه با دین به این معنی است که مبارزه با سرمایه داری و زیربنای اقتصادی باید به فراموشی سپرده شود؟ به هیچوجه. مبارزه با دین به هیچوجه نمی تواند



به این معنی تفسیر شود که تنها روبنا مورد حمله قرار می‌گیرد و زیربنا فراموش می‌شود. نکته این است که نمی‌توان مدعی شد که چون دین یک پدیده‌ی روبنایی است، خودبه‌خود نابود می‌شود. اگر این نکته روشن باشد، این نکته‌ی دیگر سم کاملاً روشن خواهد بود که، برای نابودی کامل دین، باید شرایط مادی‌ای که دین بر آن مبتنی است، نابود شود. به سخن دیگر، پیش از نابودی جامعه‌ی سرمایه‌داری، دین نابود نخواهد شد. تنها پس از نابودی جامعه‌ی سرمایه‌داری و خستکیده شدن ریشه‌های اجتماعی دین، امکان نابودی قطعی دین به کمک یک انقلاب فرم‌نگی گسترده فراهم می‌شود. ولی مبارزه با دین را نمی‌توان به آینده موکول کرد.

در همین رابطه، باید به فرمول "خصوصی بودن امر دین" نیز اشاره بشود. خصوصی بودن دین بدین معنی نیست که مارکسیسم دین را یک مسأله‌ی شخصی می‌داند و با آن مبارزه نمی‌کند. این یک نتیجه‌گیری اپورتونیستی از این شعار است. کمونیست‌ها دین را تنها در مقابل دولت یک امر خصوصی تلقی می‌کنند نه در مقابل خود. مفهوم حقیقی این شعار "آزادی وجدان" (یعنی اعتقاد به سر دینی یا عدم اعتقاد به هیچ دین) است، نه نفی مبارزه با آن. برای یک کمونیست، دین اصلاً یک مسأله‌ی خصوصی نیست. کمونیست فقط لائیک نیست، بلکه آتئیست است. شعار خصوصی بودن دین برای کمونیست‌ها یک شعار اپورتونیستی است. کمونیست‌ها باید با دین مبارزه کنند.

حال می‌پردازیم به مفهوم مبارزه با دین. آیا مبارزه‌ی فاطمانه با دین به معنای آن است که تمام افراد مدیسی باید نابود شوند؟ به هیچوجه. مبارزه با دین به معنای مبارزه با معتقدین به دین نیست. این دو مفوله کاملاً از یکدیگر جدای‌اند.

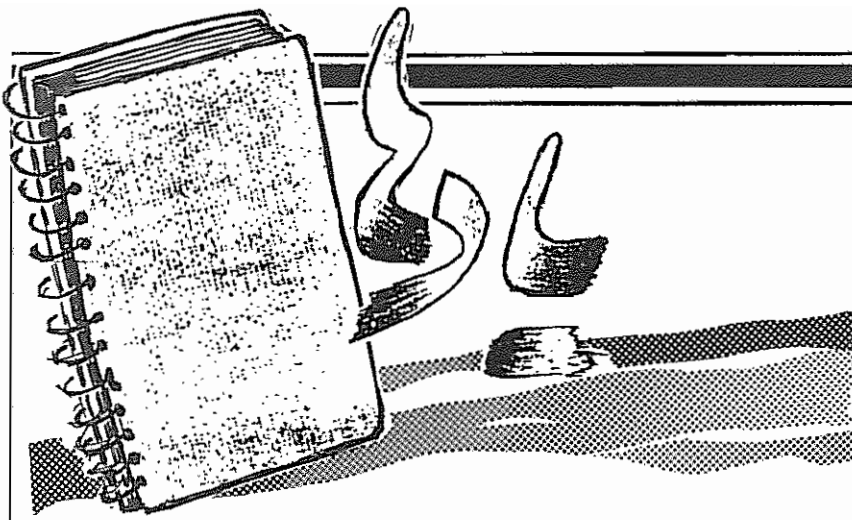
اپورتونیستی‌نشود. احترام به اعتقادات دینی توده‌ها به معنای تایید این اعتقادات نیست. باید، در هر فرصت مناسبی، ماخیت واقعی دین را حتی برای همین توده‌های ناآگاه افشا کرد. احترام مطلق به اعتقادات دینی توده‌ها می‌تواند به نتیجه‌ی معکوس ختم شود و به سود طبقات حاکمه و دستگاه دینی باشد. چراکه این روش برخورد معنایش پذیرفتن وضعیت موجود است. البته، در شرایط کنونی ایران، آگاهی توده‌های مردم از ماهیت حقیقی دین نا بدان حد است که برای روشنفکران صومعی که هنوز معتقدند که باید برای احساسات دینی توده‌ها احترام قائل بود، هیچ احترامی قائل نیستند. در تماره‌های بعدی جهان در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.

بسیاری از توده‌های کارگر و زحمتکش فریبان دین‌اند. اعتقادات دینی آنان نتیجه‌ی حاکم بودن ایدئولوژی طبقات حاکم در جامعه است. فریبان دین را باید از متولیان دین جدا کرد. فریبان دین را باید آگاه کرد و با متولیان دین به مبارزه برخاست. کمونیست‌ها وظیفه دارند فریبان دین را با تبلیغات سیستماتیک از این خودبیگانگی برعاندند. باید از اسانت به عواطف معتقدان به دین یرمیز کرد. نباید به احساسات مدمی مردم نوعی سود. باید به احساسات مدمی توده‌های ناآگاه احترام گذاشته شود. هرگونه تندروی در این مورد ممکن است به نفویت تعصبات دینی منتهی شود. باید آگاه بود که از این روش برخورد اصولی به معتقدان به دین برداشت

فردریک لسنر (۱۹۱۵ - ۱۸۳۷) کارگری آلمانی بود که در انقلاب ۹ - ۱۸۴۸ شرکت داشته بود و سپس به انگلستان مهاجرت کرده بود. از یاران نزدیک مارکس بود و هم در اتحادیه‌ی کمونیستی و هم در انترناسیونال نخست عضویت داشت.

مارکس همیشه به حمسنینی و گفت‌گو کردن با کارگران اعمینی ویژه می‌داد. برای او بسیار با اهمیت بود که عقیده‌ی ایشان را درباره‌ی جنبش کارگری بشنود؛ و حمسنینی کسانی از ایشان را خوش تر می‌داشت که با او بی‌پرده سخن می‌گفتند و از چرب زبانی و عارف کردن در می‌شدند. حمینته آماده بود تا درباره‌ی با اهمیت ترین مشکلات سیاسی و اقتصادی با ایشان گفت‌وگو کند. به نندن پی می‌برد که آیا ایشان این مشکلات را چندان که می‌باید و به خوبی در می‌یابند یا نه؛ و هرچه دریافت ایشان از این مشکلات بیشتر می‌شد، تادی او بیشتر می‌شد.

در طول برنزار شدن انترناسیونال نخست، هیچ نشتنی از نوران عمومی نبود که او در آن شرکت نکند. پس از برنشتسی، مارکس و بیست‌ما اعضاء شورا به محانه‌ی آرومندی می‌رفتم تا لیوانی آجو بنوسیم و ثینی برنتم. به سون خانه‌اش که می‌رفتم، در راه، مارکس اغلب از سراط کار روزانه به طور کلی و از حس ساعت کار در روز به ویژه سخن می‌گفت. اغلب می‌گفت: "ما داریم برای حس ساعت کار در روز می‌جنگیم، اما خودمان بیشتر رورما شازده ساعت کار می‌کنیم." در واقعیت، مارکس بسی بین ار آجه می‌بایست کار می‌کرد. کسانی که در انترناسیونال حس شرکت نداشته‌اند مرکز خواهند دانست که سرکار مدن آن به نهایی ار مارکس



در حضور او انگار در خانه‌ی خودش و در کنار مادر یا خواهر خودش بود. نعام هستی او یادآور جهان شاعر مردمی اسکاتلند رابرت برنر بود:

" ای زن، زن نازنین! تو را آفریده‌اند نامرد را اعدال بخشی!"

سرنار بود از سون و شور به جنبش کارگری؛ و سر پیروزی کوچکی در نبرد با بورژوازی مایه‌ی بیشترین خوشنودی و تادی او می‌شد.

دختران مارکس نیز، سر سه، هم از نوجوانی، به جنبش کارگری آن روزگار - که موضوع اصلی همه‌ی گفت‌وگوها در خانواده‌ی مارکس بود - صمیمانه گرایش یافته بودند. پیوند مارکس و دخترانش، با دلنای خواهند، نزدیک و صمیمی و راحت بود. دختران پدر خویش را بیشتر به چشمیک بردار یادوست می‌نگریستند؛ چراکه مارکس از احترامات فائقه و افتدار پدری عار دانست. مسکل با کارن جدی که برای شان پیش می‌آمد، راحتم و مشاورشان می‌شد؛ در دیگر وقتها، نا آنجا که وقتش را داشت، همبازی شان بود.

مارکس همه‌ی کودکان را سخت دوست می‌داشت. اغلب می‌گفت خصلی از مسیح انجیل‌ها را که بیش از همه دوست می‌دارد عشق سرنار او به کودکان است. اغلب، وقتی که در شهر کاری نداشت و سرای پیاده‌روی به عمسند حیث می‌رفت، نویسندگی کابینتال را می‌دیدند که با خیلی از کودکان الم شنگه به پا کرده است.

چه اندازه وقت و کار گرفت. و، تازه، او می‌بایست برای به دست آوردن برزینهی زندگانی خود و خانواده‌اش نیز سخت کار کند و سر روز ساعتها در موزه‌ی بریتانیا به مطالعه بپردازد تا به آنچه برای نوشتن کارهای خویش در زمینه‌ی تاریخ و اقتصاد نیازمند بود دست یابد. در راه بازگشت به خانه‌ی خود در خیابان میتلند یارک، هاورسناک غیل، در شمال لندن، اغلب به من - که در همان نزدیکی‌ها موزه زندگانی می‌کردم - سری می‌زد تا این یا آن پرسش را در زمینه‌ی انترناسیونال با من به گفت‌وگو بگذارد. به خانه که می‌رسید، شامش را می‌خورد، اندکی استراحت می‌کرد و، سپس، کار خود را دنبال می‌گرفت. بیشتر شبها، بسی بیش از بیشتر شبها، نا دیرگاه و - به ویژه شبها بسیار که رفیقان حزبی به دیدارش می‌آمدند و مجال استراحت پس از تام را نیز به او نمی‌دادند - نا نخستین ساعتها بامداد نیز همچنان کار می‌کرد. در خانه‌ی مارکس به روی همه‌ی یاران شایسته‌ی اعتماد باز بود. من ساعتها خوشی را که، همچون بسیاری دیگر از یاران، با خانواده‌ی مارکس گذرانده‌ام مرکز فراموش نخواهم کرد. خانم مارکس، به ویژه، تصویر زنده از خود در یادها می‌گذاشت. با بلند، بیارزیبا و از خانواده‌ای اعیانی بود و، با این همه، چندان خوشخو، دوست داستنی و بدله‌گو و چندان افتاده و بی‌نکیر بود که آدم

# روش مارکسیستی: منطق دیالکتیک ماتریالیستی

یگانگی نظریه شناخت، دیالکتیک و منطق در فلسفه مارکسیسم

"اگر مارکس از خود یک علم 'منطق'

برجای نگذارد، با اینحال منطق

کاپیتال را باقی گذارد ... در

کاپیتال مارکس منطق، دیالکتیک

و نظریه شناخت، ماتریالیسم را

(سهوازه لازم نیست، هر سه مترادف اند)

در حالیکه هر آنچه از هگل با ارزش

بود را جذب کرده و توسعه داده بود،

برای یک علم واحد به کار بست.

لنین - یادداشت‌های فلسفی - ص ۳۱۷

اگر قبول کنیم که "بدون نخورن

انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی‌تواند

وجود داشته باشد" (لنین) (منطقاً)

این سؤال طرح می‌گردد که "نخورن

انقلابی" چگونه شکل می‌گیرد؟ به ثغنی

دیتر، پیروسه‌های تحقیقی که در رابطه

با یک جنبش انقلابی به پیش برده

می‌شوند می‌باید دارای چه خصوصیات

اساسی، ضروری و جهانشمول باشند

تا قادر گردند به شکل گیرن نخورن

انقلابی یاری رسانند؟ در جهان

شماره ۲۵ (صفحه ۱۷۵-۱۷۶) مقاله‌ای

"ماتریالیسم دیالکتیک"، چون رکن

اساسی فلسفه مارکسیسم در توضیح

قوانین جهانشمول حاکم بر طبیعت

(که شامل جامعه و فکر انسان نیز

می‌گردد)، تشریح شده. هدف این مقاله

توضیح قوانین جهانشمول حاکم بر

فکر انسان به طور خاص، به عنوان

رکن دیگر از سه رکن فلسفه مارکسیسم،

است. (رکن سوم فلسفه مارکسیسم

"دکتر مادی از تاریخ"، یعنی قوانین

جهانشمول حاکم بر جامعه انسان،

است.) "روشنی" روس (یا مند

ساخت) سنا برای توضیح این قوانین

جهانشمول حاکم بر فکر انسان و پیروسی

حقیقی به ثار برده می‌شود (چرا که

تخمین چیزی مگر پیوسته فکر انسان

برای ساخت حقایق نیست.) در

فلسفه مارکسیسم، "نظریه شناخت"

(ساخت اساسی)، "دیالکتیک"

و "منطق" سه پایه‌ی پیروسی

واحداند که همان منطق دیالکتیک

ماتریالیستی است. در جهان شماره ۲۲

جنبش شناخت شناسانه این

روش و ماتریالیستی بودن آن ارائه

شد و تاریخچه و خطوط اساسی آن

تشریح گشت. در آن نوشته به چگونگی

"دیالکتیک" و "منطقی" بودن

این روش اشاره‌ای مختصری شد، در

نوشته‌ی نخورن، قصد آن است که منطق

دیالکتیک ماتریالیستی را در کلیت

حیثیت سه گانه‌ی آن ارائه کنیم.

بدین ترتیب، قادر خواهیم بود به

ضرورت شناخت و کار بست این روش

در امر شکل گیرن نخورن انقلابی و نهایتاً

پیش برد جنبش انقلابی پی ببریم.

## خلاصه

منطق دیالکتیک ماتریالیستی را

می‌توان به سطرده‌ترین شکل در نهاده‌ی

دلیل توضیح داد: وحدت تحریک و

تخصیص.

"نخورن شناخت" ماتریالیستی

تا سبه بر "نظریه‌ی بارتاب"، ساخت

انسان را حاصل وحدت دو پیروسی

سررسی (Inquiry) و توضیح

(Exposition) می‌داند که مبتنی  
بر براتیک انسان است و از طریق  
انعکاس جهان مادی در قالب مفاهیم  
شکل می‌گیرد. این بیان ماتریالیستی  
بودن این روش است.

تخرید (Abstraction) بیان

دیالکتیکی (ماتریالیستی) بودن

این روش در پیروسی بررسی است.

تخصیص (Concretization) بیان

دیالکتیکی (ماتریالیستی) بودن

این روش در پیروسی توضیح است.

بنابراین، روش دیالکتیک ماتریالیستی

در واقع همان "منطق" نظم‌دهنده‌ی

روند تخرید و تخصیص در مراحل بررسی

- توضیح هر پیروسی تحقیقی است.

از اینجا می‌توان بیژانگی "نخورن

شناخت"، "دیالکتیک" و "منطق"

را در فلسفه مارکسیسم نتیجه گرفت.

## بررسی

"نخورن شناخت" می‌گویند که

دو امر را توضیح دهد: (۱) ماهیت



شناخت، ۲) چگونگی رشد شناخت. "تنوری بازتاب" (Reflection Theory) توضیح دهنده‌ی هر دو جنبه‌ی تنوری شناخت است.

اول - ماهیت شناخت - بنا بر "تنوری بازتاب"، شناخت انسان ماعینا انعکاسی کمابیش آینه‌وار از اشیای جهان مادی است که در قالب مفاهیم (Concepts)، چون اشیای فکری انسان، موجودیت می‌یابد. عدد بلاواسطه‌ی شناخت چیزی نیست مگر دستیابی به حقیقت یعنی شکل‌گیری مفاهیمی که منعکس کننده‌ی حقیقی واقعیات نهفته در اشیای جهان مادی باشند. به گفته‌ی لنین: "حقیقت همواره مشخص است". این بدان معناست که تنها با شکل‌گیری مفاهیم مشخص در ذهن انسان است که دست‌یابی به حقیقت در قالب مفاهیم میسر می‌گردد. منظور از مشخص بودن یک مفهوم چیست و چه تفاوتی با مفهوم مجرد دارد؟ آیا مفولات مشخص و مجرد صرفاً برای توضیح "مفاهیم" یعنی اشیای فکری انسان به کار گرفته می‌شوند یا آن که این مفولات توضیح دهنده‌ی خصوصیات اشیای جهان مادی و به طور مستقل از ذهن انسان نیز هستند؟

مارکس مفولات "مشخص" و "مجرد" را اساساً در دو سطح به کار می‌گیرد: الف - مشخص و مجرد واقعی (Concrete And Abstract In Reality)؛ ب - مشخص و مجرد فکری (Concrete And Abstract In Thought)؛ الف - مشخص و مجرد واقعی - مشخص بودن اشیای جهان مادی بدان معناست که ماهیت و تسبیحات آنها همواره تابع قوانینی است که توسط "مارزیالیسم دیالکتیک" توضیح داده می‌شوند. همان گونه که در جهان شماره ۲۵ اشاره شد، مارزیالیسم

دیالکتیک را می‌توان به فشرده‌ترین وجه بدین صورت تعریف کرد: در هر شئی، روابط مادی تاریخی و درونی اجزای آن همانا علت تعیین کننده‌ی رشد تضادهای گوناگون کلیت ارگانیک آن شئی به طریق کمی/کیفی و نفی در نفی و همچنین انعکاس این رشد در شعور است.

- بنابراین تعریف، مبانی مارزیالیسم دیالکتیک را می‌توان در ۶ نهاده‌ی ۱ - مادی بودن - (تقدم ماده بر شعور)؛ ۲ - تضاد - (تقدم روابط بر عوامل)؛ ۳ - رشد - (تقدم تاریخ گذشته بر حال)؛ الف) به طریق کمی / کیفی؛ ب) به طریق نفی در نفی؛ ۴ - تضادهای گوناگون - (تقدم درون یا عین بر بیرون یا سطح)؛ الف) تضادهای عام، خاص، منحصر به فرد؛ ب) تضادهای محتوایی، صورتی (Formal)؛ پ) تضادهای گوهری، نمودی؛ ت) تضادهای ضروری، اتفاقی؛ ث) تضادهای احتمالی، موجود؛ ج) تضادهای علی، معلولی؛ ۵ - کلیت ارگانیک - (تقدم جزء بر کل)؛ ۶ - روابط مادی تاریخی و درونی اجزا - علت تعیین کننده = قوانین.

اشیای جهان مادی همواره مشخص‌اند؛ چرا که همواره به طوری دیالکتیکی و مستقل از ذهن انسان (مارزیالیستی)، و به گونه‌ای ارگانیک، وحدتی از وجوه گوناگون‌اند و وجوه ماده و شعور، روابط و عوامل، گذشته و حال، درون و بیرون و جزء و کل را درمایت و تسبیحات خود مستند دارند. بنابراین، واقعیت همواره مشخص است. ولی آیا این بدین معناست که واقعیت مجرد وجود ندارد؟ جواب منفی است. قوانین اشیای جهان مادی واقعینهای مجرد این اشیاء‌اند.

باید توجه داشت که در هر شئی، روابط مادی تاریخی و درونی اجزای آن - یعنی قوانین حاکم بر آن - خود را از طریق عواملی که در تاریخ معاصر، در سطح و در کلیت ارگانیک آن وجود دارند بروز می‌دهند. در نتیجه، می‌توان گفت که قوانین حاکم بر اشیای جهان مادی همانا (جنبه‌ی) مجرد واقعی این اشیاء‌اند که به طور ارگانیک در واقعیت همواره مشخص این اشیاء مستتراند. (جنبه‌ی) مجرد واقعی عین گاه جدا و مستقل از (جنبه‌ی) مشخص واقعی وجود ندارد، بلکه در بطن آن جای دارد و قوانین آن به صورتهای گوناگون در تاریخ معاصر، در سطح و در کلیت ارگانیک شئی بروز می‌کند (البته باید توجه داشت که این دقیقاً برعکس امکانات فکر است چرا که در آنجا می‌توان مجرد و مشخص فکر را موقفاً از یکدیگر تفکیک کرد). برای نمونه، مارکس نشان داد که چگونه در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، به طور مستقل از اراده‌ی انسانها و بر مبنای نیازهای اساسی و قوانین سیستم، کار مجرد (Abstract Labour) به واقعیتی بدل می‌گردد و یا کلاً به عنوان ارزش مجرد شده موجودیت می‌یابد. مارکس تاکید می‌کند که تقلیل انواع گوناگون کار به کارهای ساده‌ی همگون و بدون تفاوت چندان "تجربیدی" است که هرروزه در روند تولید اجتماعی انجام می‌گیرد. تبدیل کلیه‌ی کارها به مدت کار، عملی تجربیدی یا غیر واقع بینانه‌تر از تجزیه‌ی کلیه‌ی اجسام آلی به مواد نیست. (اقتصاد سیاسی، فارسی، ص ۸). بنابراین، مجرد واقعی به مثابه قوانین حاکم بر اشیای جهان مادی به طور ارگانیک در مشخص واقعی مستتر است و از آن جدایی ناپذیر است و خود را در مجموعه‌ای از پدیده‌های معاصر، بیرونی و کلی بروز می‌دهد. ب - مشخص و مجرد فکری - مراد

روش مارکسیستی: منطق دیالکتیک . . .

" مشخص " عمانا عالی‌ترین درجه‌ی انعکاس اشیای جهان مادی در ذهن انسان است. به طوری که عستی یک شئی مفروض را در تمامیت وجوه آن منعکس می‌نماید. به گفته‌ی لنین " تحلیل مشخص از شرایط مشخص " عصاره‌ی برخورد علمی با پدیده‌است. مفهوم " مشخص " ( مشخص فکری ) محصول نهایی یک پیروشن تفکر است که از ترکیب ارگانیک مفاهیم مجرد ( مجرد فکری ) شکل می‌گیرد. بنابراین، می‌بینیم که " مشخص فکری " ، برخلاف " مشخص واقعی " ، به خودی خود وجود ندارد بلکه زاده‌ی پیروسه‌ای از بازتاب فکری است و از سوی دیگر مجرد فکری، برخلاف مجرد واقعی، می‌تواند مستقل و جدا از مشخص فکری در ذهن منعکس گردد. مفاهیم مجرد فکری بر دو نوع‌اند: مفاهیم مجرد تجربی و مفاهیم مجرد نظری ( تنوریک ) .

مفاهیم مجرد تجربی مفاهیمی‌اند که منعکس کننده‌ی پدیده‌های سطحی اشیای جهان مادی‌اند؛ این مفاهیم موجب شکل گیری شناخت تجربی در ذهن انسان می‌گردند؛ در حالی که مفاهیم مجرد نظری ( تنوریک ) منعکس کننده‌ی روابط عمیق تاریخی و ارگانیک اشیای مادی‌اند و موجب شکل گیری شناخت نظری ( تنوریک ) در ذهن انسان می‌گردند. اگرچه وظیفه‌ی علم رسوخ از پدیده‌های معاصر، سطحی و کلی به روابط تاریخی و درونی اجزاء و شناخت فواینس است، با این همه، مفاهیم مجرد تجربی و مفاهیم مجرد نظری به تنهایی موجب شکل گیری شناخت ( مفاهیم ) مشخص در ذهن انسان نمی‌گردند. برای شکل گیری مشخص فکری ترکیبی ارگانیک از مفاهیم مجرد نظری و تجربی ضروری است. تنها در این مرحله از رشد

شناخت است که ذهن انسان قادر به دست یابی به حقیقت و توضیح واقعیات مستقل از ذهن انسان می‌گردد. از این بخش جمع بندی کنیم. بنا بر " نظریه‌ی بازتاب " ، شناخت انسان ماعیثا با شکل گیری مفهوم مشخص ( نظری - تجربی ) چون انعکاس اشیای جهان مادی، که همواره مشخص‌اند، میسر می‌گردد.

دوم - چگونگی رشد شناخت - بنا بر " نظریه‌ی بازتاب " ، چگونگی رشد شناخت مشابه روند بازتاب نور در آینه است، به طوری که جهان مادی بر مبنای پراتیک انسان، چون منشا، محرك، محک و عدب اساسی شناخت، از طریق وحدت دو پیروسه‌ی متقابل بررسی و توضیح در مین انسان در قالب مفاهیم منعکس می‌گردد.

الف - در پیروسه‌ی بررسی - محقق با آغاز کردن از جهان مادی، که همواره مشخص‌است، بر مبنای پراتیک هدفمند و از طریق متساعده‌ی زنده‌ی خواص پدیده‌های معاصر و بیرونی کلیت ارگانیک اشیای جهان مادی، که ترجمان فواینس مجرد واقعی این اشیاء‌اند، به تفکر مجرد گام می‌نهد؛ و با گذار از مفاهیم مجرد تجربی ( شناخت تجربی ) به شکل دادن مفاهیم مجرد نظری ( شناخت تنوریک ) می‌رسد و در نتیجه، با کشف واحد سلولی موضوع مورد تحقیق خود، به فانونمندیهای حاکم بر آن پی می‌برد. پیروسه‌ی گذار از واقعیات مشخص به سوی مفهوم مجرد نظری را تجرید گویند. تجرید بیانگر روند دیالکتیک ( ماتریالیستی ) پیروسه‌ی بررسی است. دیالکتیکی - ماتریالیستی بودن روند تجرید در پیروسه‌ی بررسی از آنجا ناشی می‌شود که محقق، با گذار از پدیده‌های معاصر، سطحی و کلی به شناخت روابط تاریخی و درونی اجزای شئی پی می‌برد و

قوانین آنها را کشف می‌کند. با مراجعه به ماتریالیسم دیالکتیک، چون قوانین جهانشمول حاکم بر جهان مادی، می‌توان چگونگی تجرید دیالکتیکی - ماتریالیستی را به صورت دلیل - نلامه کرد. لازم به تذکر و توجه است که روند دیالکتیکی - ماتریالیستی تجرید در پیروسه‌ی بررسی خلاف جهت روند رشد دیالکتیکی جهان مادی است:

- ۱ - گذار از واقعیات مشخص، بر مبنای پراتیک هدفمند و از طریق متساعده‌ی زنده، به تفکر مجرد.
- ۲ - گذار از کل، به جزء.
- ۳ - گذار از سطح ( بیرون ) به عمق ( درون ) . الف) گذار از منحصر به فرد و خاص به عام . ب) گذار از شکل ( یا صورت ) به محتوا . پ) گذار از نمود به تویر . ت) گذار از اتفاق به ضرورت . ث) گذار از موجود به محتمل . ج) گذار از معلول به علت .
- ۴ - گذار از تاریخ معاصر شئی به تاریخ گذشته آن .
- ۵ - گذار از عوامل متضاد به روابط . ( از " انسانها " یا " انیسا " به روابط انسانها - مثلا مناسبه‌ی درک از سرمایه به عنوان انیسا و درک از سرمایه به عنوان یک رابطه‌ی اجتماعی ) .
- ۶ - کشف فواینس : روابط تاریخی و درونی بین اجزاء = واحد سلولی . لنین در یادداشت‌های فلسفی خود می‌نویسد:

" در گذار از مشخص به مجرد - به شرطی که صحیح باشد ... فکر نه تنها از حقیقت دور نمی‌شود، بلکه بدان نزدیک می‌گردد. جرید ماده، یک قانون طبیعت، تجرید ارزش، و جز آنها، به طور خلاصه همگی خریدات علمی ( صحیح و جدی، نه مخراب )، طبیعت را عمیق تر، حقیقی تر و کامل تر منعکس می‌کند. از مشاهده زنده به فکر مجرد

و از آنجا به پراتیک، - این عمان طریق دیالکتیکی شناخت حقیقت، شناخت واقعیت عینی، است. ( کلیات آثار لنین، جلد ۳۸، ص ۱۷۱ )

او، سپس، روش دیالکتیک ماتریالیستی تجرید را بدین گونه خلاصه می‌کند:

"شکافتن یک کل و شناخت اجزاء متضاد آن ... گوهر ( یکی از ارکان، یکی از اصول، اگر نگوییم مشخصه اصلی) دیالکتیک است." ( عمان جا، ص ۳۵۷ )

بنابراین، می‌بینیم که تجرید عمانا عسویت روش دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی بررسی است. این بدین معناست که روش دیالکتیک ماتریالیستی " منطق " نظم دهندهی روند تجرید در پیروسی بررسی است. نرم به سندرک است که، در روند منطقی تجرید، نذار از تاریخ معاصر شنی به تاریخ گذشته آن بدین معنا نیست که لزوما رویدادهای تاریخی گذشته شنی باید مطالعه گردد. در این صورت، محقق با اتبوسی از پدیده‌های انتقافی مواجه خواهد شد که حجم کار او را چند برابر کرده، دقت و صحت آن را در شناخت روابط تاریخی شکل گرفتهی درونی اجزای شنی در تاریخ معاصر آن بسیار تغلیل خواهند داد.

گذشته از آن که ممکن است جمع آوری آن گونه اطلاعات از تاریخ گذشته شنی امکان پدیدر نیز نباشد. برای نمونه، مشکل محقق در شناخت آناتومی بدن میمون - انسانها را در نظر آوریم. مارکس به این مشکل محقق در شناخت گوهر تاریخی شنی مورد مطالعه بدین گونه پاسخ می‌دهد: " آناتومی بدن انسان کلید شناخت آناتومی بدن

میمون - انسانهاست." چرا که عر شنی مادی تاریخ گذشتهی خود را به طور اساسی و عاری از زواید انتقافی در گوهر تاریخ معاصر خود بازتولید می‌کند. بنابراین، روش منطقی - دیالکتیک ماتریالیستی تجرید در پیروسی بررسی ایجاب می‌کند که تاریخ گذشتهی شنی را در درون و گوهر تاریخ معاصر آن جست و جو کنیم. بدین ترتیب، نه تنها تنبیرات کیفی شنی را در طول تاریخ آن از نظر دور نخواهیم داشت و آن پدیده‌هایی که در تاریخ گذشته شنی نقش غالب داشته‌اند و در تاریخ معاصر آن ظاهرا حفظ شده‌اند ولی نقش معلوب دارند را با گوهر اصلی تاریخ معاصر آن شنی اشتباه نخواهیم نرد، بلکه از حجم کار برای شناخت عصارهی تاریخ و قوانین حاکم بر شنی کاسته می‌شود، و در نتیجه در مراحل بعدی قادر خواهیم بود جزئیات رویدادهای تاریخ گذشتهی شنی را با صحت بیستری رقم زسیم و تاریخ گذشتهی واقعی آن را بازسازی کنیم.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که با توسعهی علم و انباشت گنجینهی عظیمی از مفاهیم مجرد تجربی و نظری ( به صورت زبان ) در شناخت از فواینس و تاریخ پدیده‌های طبیعی، اجتماعی و فکری، در پیروسی بررسی، علاوه بر گذار ضروری از واقعیت مشخص، مبتنی بر پیرانیک عذقمند و مساعدهی زنده به تفکر مجرد، روند تجرید شامل جذب مفاهیم موجود تجربی و نظری نهفته در کتابها، کامپیوترا و دیگر منابع علمی نیز می‌گردد. بنابراین، دیگر روند تجرید محدود به حرکت از واقعیت مشخص به سوی تفکر مجرد نمی‌ماند، بلکه افکار مجرد موجود در منابع علمی را سبزه کار می‌گیرد. در نتیجه، تجرید خصلتی دوگانه می‌یابد:

گذار از واقعیت مشخص به تفکر مجرد و جذب دانش موجود. هیچ یک از این دو وجه به تنهایی قادر به یاری کردن محقق در شناخت قوانین اشپای جهان مادی به طور مشخص نیست. اینجاست که، برای نمونه، برای شناخت قانونمندیهای حاکم بر جامعه‌ان مانند ایران صرفا مطالعهی نظریه‌ی مارکسیسم - لنینیسم و یا صرفا مطالعهی رویدادهای جامعه ( بدون جذب تنوریك دانش مارکسیسم - لنینیسم و جز آن ) کافی نیست. قوانین عام مارکسیسم - لنینیسم می‌باید عموما در شرایط خاص و واقعیات مشخص تاریخ معاصر جامعه و بر اساس پیرانیک و مساعدهی زندهی رویدادهای آن به کار بسته شود تا خصلت انقلابی، زنده و پویای خویش را حفظ کند.

جمع بندی کنیم. گفتیم که تجرید عمانا عسویت منطق دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی بررسی است. روشن است که روند تجرید در پیروسی بررسی خلاف جهت روند دیالکتیکی اشپای جهان مادی است.

ب - در پیروسی توضیح، بالعکس، محقق از مفهوم مجرد نظری، که نوضی دهندهی روابط تاریخی و درونی اجزای شنی مفروض چون فواینس آن است، از طریق جذب مفاهیم مجرد تجربی به بازسازی انتقادی مفهوم مشخص ( شناخت نظری - تجربی ) از موضوع اقدام می‌کند و با تشکیل مفهومها و خروج از تفکر مجرد، از طریق مساعدهی زنده و بر مبنای پیرانیک عذقمند، آن را محک می‌زند و، با این کار، زمینه را برای تسبیر دادن واقعیت مشخص آماده می‌کند. بنابراین، محقق در پیروسی نوضی به تشخیص ( مشخص کردن - Concretization ) مفهوم مجرد نظری با هدف تنهایی تسبیر واقعیت مشخص می‌پردازد. تشخیص عمانا عسویت روش دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی نوضی است. با مراجعه به اصول ماتریالیسم